

سبک غزل اکسیر اصفهانی

مژگان محمدی^۱، محمد مصطفی رسالت‌پناهی^۲

چکیده

میرزا عظیم‌ا معروف به اکسیر اصفهانی (متوفی ۱۱۶۹ ه.ق) از شاعران توانا، ناشناخته و نازک‌خیال شبه قاره هند است که متأسفانه نه تنها دیوان و دیگر آثار وی تصحیح نشده، حتی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها نیز مطلب چندانی از او نیامده است. مهم‌ترین اثر وی، دیوان به طور دقیق ۹۳۲۶ بیت در بر دارد که بخش اعظم آن را غزلیات تشکیل داده است. غزلیات اکسیر اصفهانی گنجینه‌ای سرشار از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی است. فضای کلامی و حال و هوای غزل وی را عشق و عاشقی و عرفان تشکیل می‌دهد و گاهی رنگ عشق مذکور در آن آشکار است. نیز مضامین دیگری چون: اخلاق، پند و اندرز و حکمت‌های عملی، طنز و طعنه، شکوه، مفاخره و... که از گونه‌های شعر غنایی هستند، در شعر او دیده می‌شود. اکسیر اصفهانی در شاعری، به‌ویژه غزل‌سرایی، توانایی بالایی داشته است. غزل‌های پخته و سنجیده اکسیر اصفهانی با مضامین رنگارنگ و گوناگون و تصویرسازی‌های زیبا و شوق‌انگیز در هم آمیخته شده است. این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی، بر آن است تا شعر غنایی اکسیر اصفهانی را معرفی کند و نشان دهد غزلیات وی از نمونه‌های برجسته در حوزه ادبیات غنایی است.

کلیدواژه‌ها: اکسیر اصفهانی، غزل، شعر غنایی، سبک هندی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرفانی، دانشگاه لرستان. (نویسنده مسئول) mohammadi_m678@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان. resalatpanahi1365.kashanu@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۶/۱۵

تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۲۷

مقدمه

مهاجرت سرایندگان، دانشوران، عارفان و هنرمندان به شبه قاره هند از قرن پنجم هجری آغاز شد و در عصر بابر (۹۳۲-۱۲۷۴ ه.ق) به اوج رسید. این سیر و سفرها عوامل گوناگون و متفاوتی داشت، اما آن‌ها را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی، عوامل خارجی که توجه مردم ایران را به شبه قاره جلب کرد، مانند فراوانی نعمت، روش هنرپروری فرمانروایان و شاهان شبه قاره و یافتن مناصب و مقامات عالی در دولت‌ها و دربارهای آنان و جز این‌ها. دوم، عوامل داخلی که باعث شد مردم ایران تحت تأثیر آن ناگزیر به ترک وطن شوند، مانند خرابی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره‌های گوناگون به‌ویژه در نتیجه حملات مغول و سخت‌گیری‌های برخی از فرمانروایان و حکام محلی و تاحدی نیز بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و ادب سنتی که در روزگار پیش از آنان در ایران مرسوم بوده است. در نتیجه این عوامل، تعدادی از سرایندگان و سخنوران از سراسر کشور ایران به شبه قاره متوجه شدند. اکثر شعرا و فضلاء ایرانی در دوره تیموریان یا امپراتوری مغولی هند به شبه قاره وارد شدند و در مراکز مختلف سیاسی و علمی آن دوره از قبیل: برهانپور، بنگاله، بیجاپور، دکن، دهلی، سند و کشمیر سکونت ورزیدند و از هنر و علم و فضل خود، اهالی آن جاها را بهره‌ور کردند. گذشته از این‌ها مردم هند به خصوص آن‌ها که با ایرانیان اتحاد مذهب و اشتراک زبان داشتند، ایشان را ارج می‌نهادند (گلچین معانی، ۱۳۶۹: پنج). باری یکی از این ناگزیران، محمدعظیم (میرزا عظیمیا) اکسیر اصفهانی (متوفی ۱۱۶۹ هـ) بود که همانند برخی دیگر از سرایندگان زادگاهش چون رضی اصفهانی (م ۱۰۲۴ هـ)، تنهای اصفهانی (م ۱۱۱۶ هـ) و شائق اصفهانی (م ۱۱۱۸ هـ) به هند و بنگاله پا گذاشت.

نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات معمولاً نظر خوشی به ادبیات دوره صفویه و به اصطلاح سبک هندی ندارند و از این دوران به دوران رکود و رخوت شعر، روزگار ابتذال زبان، دوره بی‌توجهی به شعر و تعبیراتی از این قبیل یاد می‌کنند. باری میرزا عظیمیا اکسیر اصفهانی سراینده توانا و ناشناخته قرن دوازدهم هجری، از سخنوران قوی دست سبک هندی (طرز تازه) است که مانند بسیاری از شاعران دیگر این سبک، جاذبه دیار افسانه‌ها

او را به هند کشاند. متأسفانه نه تنها دیوان و دیگر آثار وی به زیور طبع آراسته نشده که حتی در تذکرها و تاریخ‌ها نیز مطلب چندانی از او نیامده است، جز تذکره «انیس الاحباء» که بیشترین اطلاعات را درباره او آورده است. از همین اطلاعات اندک بر می‌آید که او جز شاعری در چند هنر دیگر مانند: نقاشی، خطاطی، طبابت و احتمالاً کیمیاگری دست داشته، به‌ویژه در نقاشی که چند تابلو از نقاشی‌های وی در مثنوی «شاهد و مشهود» او باقی مانده است. (لعل انیس، ۱۳۹۲: ۵۲-۴۹) اکسیر اصفهانی این مثنوی عاشقانه و غنایی را بر اساس افسانه‌ای مصری سروده و آن را به پیشنهاد برادرش به نظم کشیده است که دست‌نویسی از آن در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره Add.18583 وجود دارد. (سمیعی، ۱۳۸۴: ۱۹۷/۱؛ Rieu, 1881: 2/ 713)

مهم‌ترین اثر اکسیر اصفهانی دیوان است که به طور دقیق نه هزار و سیصد و بیست و شش بیت دارد و شامل نهصد غزل و دویست و یازده رباعی است. تاکنون سه نسخه خطی از دیوان وی شناسایی شده است که یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط خود سراینده و دیگری در کتابخانه ملی ایران و دیگری در موزه بریتانیا محفوظ است. (رک درایتی، ۱۳۹۱: ۱۴/۱۰۰۷-۱۰۰۶؛ انوار، ۱۳۷۲: ۲۶۱؛ Rieu: 1881: 2/ 713) با توجه به گفته مؤلف تذکره نشتر عشق، اکسیر دو دیوان داشته است (عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) ولی از دیوان دوم وی نشانی در دست نیست. صاحب ریحانه‌الادب معتقد است اکسیر اصفهانی مرثیه‌های جان‌گدازی در مورد واقعه جان‌سوز کربلا داشته است. (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۶۶)

پیشینه و اهداف تحقیق

درباره زندگی اکسیر اصفهانی در تذکرها اطلاعات چندانی عرضه نشده است. درباره آثار و سبک شعری وی نیز به طور گسترده کاری انجام نشده و شعر او به صورت نسخه خطی باقی مانده است. هدف از این پژوهش بیش از هر چیز احیای دیوان یکی از شاعران نسبتاً توانا و در عین حال گمنام و ناشناخته زبان فارسی در سده ۱۲ هجری است که خود می‌تواند فواید مختلف ادبی، زبانی، تاریخی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. شناسایی و معرفی یکی از چهره‌های ادبی و فرهنگی ایران هدف دیگر این پژوهش است. نیز با بررسی

غزلیات اکسیر می‌توان دریافت که شاعر تا چه حد از الگوها و ویژگی‌های سبک هندی در شعر خویش بهره گرفته است. با توجه به این که اکسیر اصفهانی از شاعرانی است که به هند سفر کرده و در همان جا درگذشته، تصحیح دیوان او می‌تواند زمینه پژوهش درباره سبک هندی و گسترش ادب فارسی در هند را فراهم سازد. همچنین با بررسی غزل غنایی وی می‌توان دریافت که سراینده تا چه حد الگوهای شعر غنایی را در شعر خویش به کار گرفته و چه نقشی در تکوین شعر غنایی در شبه قاره داشته است.

بحث و بررسی

الف) مختصری در ادبیات غنایی

شعر غنایی با احساسات و عواطف شخصی و به طور کلی من شاعر مربوط است. به تعبیر شفیع کدکنی «شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخصی است، به شرط آنکه از دو کلمه احساس و شخصی وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۱۱۲) این نوع شعر، طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد: «از عشق و جوانی تا پیری و مرگ و غم‌ها و شادی‌های ناشی از حوادث روزگار، مدح، هجو، شکوه، خمریه‌ها تا تفتنات ادبی هم‌چون لغز و معما، مفاخره، وصف طبیعت و... به همین جهت شعر غنایی دامنه‌دارترین انواع شعر فارسی است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۴۹) گر چه شعر غنایی محدود و محصور در قالب خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها چون قصیده، غزل، مثنوی‌های بزمی و عشقی، ساقی‌نامه‌ها، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، رباعی، قطعه و دوبیتی دیده می‌شود، اما از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، غزل و منظومه‌های عاشقانه است. به ویژه غزل فارسی نمونه خوبی است که در آن می‌توان آمیزش انواع مضامین غنایی را به خوبی ملاحظه کرد. غزل در ادب ما یکی از مهمترین جلوه‌های شعر غنایی و به تعبیری مهمترین قالب آن است که احساسات مختلف شاعر را در برابر مسائل جهان در قالب و صورتی کوتاه منعکس می‌کند. «در غزل قهرمان اصلی، معشوق است و قهرمان دیگر که عاشق و خود شاعر باشد، معشوق را بهانه کرده و گلایه‌ها و آرزوها و احساسات خود را مطرح می‌سازد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۰)

در عصر شاعر مورد نظر ما غزل غنایی دستخوش تحولات گوناگون قرار گرفت. از جنبه عرفانی دوره قبل تا حدی کاسته شد و خیال‌پردازی و مضمون‌سازی جای آن را گرفت. شاعران این عصر در جست و جوی معانی تازه و خیالات نوظهور بودند. «چنان‌که می‌دانیم غزل در اصل شعر غنایی است یعنی مضمون اصلی و کلی غزل همیشه عشق و عاشقی بوده است، اما در غزل سبک هندی مضمون‌یابی باعث شده است که به این محدوده اکتفا نشود. در نتیجه هر مضمونی وارد غزل شده است و مشاهده می‌شود که غالباً غزل صحنه پندفرمایی و اندرزگویی و ارسال‌المثل گردیده است. نکته دیگر در اهمیت این سبک این است که توانسته، حدود مضامین قراردادی و محدود شعری را بشکند. شاعر از همه امور و اشیاء و پدیده‌های پیرامون خود از قبیل سیل، گردباد و صحرا، جاده، شیشه، میوه،... جهت یافتن مضمون و معنا استفاده کرده است.» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۱۸۴-۱۸۳)

باری میرزا عظیم‌اکسیر اصفهانی یکی از سراینده‌گان برجسته این گونه سبک است که می‌توان غزل غنایی وی را از این دیدگاه‌ها مورد بررسی و واکاوی قرار داد.

ب) ویژگی‌های سبکی غزل اکسیر

در میان انواع ویژگی‌هایی که در یک اثر دیده می‌شود، فقط برخی ارزش سبکی دارند، یعنی در پدید آوردن سبک دخالت دارند که به آن‌ها ویژگی‌های سبک‌ساز یا سبکی می‌گویند. این مختصات چه آوایی باشد و چه زبانی، چه فکری و چه ادبی باید بسامد بالایی داشته باشند تا جزو ویژگی‌های سبکی یک اثر تلقی گردند. به قول استاد شفیع «مطالعه ظهور یک عنصر در سبک‌شناسی آن‌قدر مهم نیست که مطالعه آماری بسامد بالا و چشم‌گیر آن.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۰). پر بسامدترین قالب سبک هندی غزل است، به طوری که می‌توان سبک هندی یا طرز تازه را سبک غزل دانست. اکسیر در سرودن دیوان خود از دو قالب غزل و رباعی بهره گرفته است. البته پژوهش ما بر روی غزلیات وی انجام گرفته است. متوسط ابیات غزلیات اکسیر اصفهانی نه بیت است، ولی گاهی طولانی می‌شود، چنان‌که بعضی از غزل‌های وی از نظر تعداد ابیات به قصیده نزدیک می‌شود. (مانند غزل ۱۰، ۲۷۵، ۳۷۳، ۵۹۸، ۶۰۹، ۶۱۰) وزن غزل‌های اکسیر مانند بیشتر غزل‌سرایان سبک هندی، بیشتر وزن‌های جویباری و جالفتاده است و از اوزان کم‌کاربرد و

سنگین چندان بهره نگرفته است. از خصوصیات آوایی سبک هندی یا طرز نو این است که گویندگان برجسته آن دو بحر «رمل مثنیٰ محذوف» و «هزج مثنیٰ سالم» را بیش از سایر بحور به کار گرفته‌اند. به گفتهٔ استاد فقید محمد قهرمان: «این دو وزن برای پروراندن مضامین مناسب‌تر است.» (قهرمان: ۱۳۸۷: ۷) باری در دیوان اکسیر این دو وزن با بسامد بالایی به کار گرفته شده‌اند، به طوری که در چهارصد و پنجاه غزل اول، پنجاه و سه غزل در وزن هزج مثنیٰ سالم و هشتاد و نه غزل در وزن رمل مثنیٰ وجود داشت. (حدود یک سوم از غزل‌ها)

سرایندگان سبک هندی به خصوص برای نشان دادن قدرت طبع و قریحه از ردیف‌های دشوار استفاده می‌کنند. التزام ردیف‌های مشکل موجب می‌شود سخنوران مضامین نو و بدیع‌تری بیافرینند و در رسیدن به هدفشان یعنی ایجاد خیال نو موفق‌تر باشند. به گفتهٔ استاد شفیع کدکنی: «ردیف جزئی از شخصیت غزل است و غزل موفق‌ی که ردیف نداشته باشد، کم داریم و نیز ردیف از نظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۵۶؛ ۱۴۲) کوشش میرزا عظیمیا نیز در این زمینه بسیار چشم‌گیر است. اکثر غزلیات وی دارای ردیف‌اند و بیشتر ردیف‌های فعلی دارند. او از هر کلمه و عبارتی در جایگاه ردیف استفاده کرده است. مثل ردیف «شکوفه کرد» در غزل ۳۵۹ که ایماژهای دل‌پذیری از آن ساخته است. اینک فهرستی از کلمات و عبارات مشکل و بعضاً طولانی که اکسیر در جایگاه ردیف از آن‌ها بهره گرفته: می‌سازد مرا، ماهتاب، مفت، زشت، عبث، مکث، باعث، ماچ، میبچ، سرخ، تلخ، گستاخ، مشکل است، چه حاجت است، همه خون است، غنیمت است، در آتش است، فتح است فتح، فتح از من است، می‌باید گرفت، کرده‌ام پیدا، کاغذی را، گیرد نمی‌گیرد، رسید و ماند، بازی می‌کند. چه خواهد شد، افتد نمی‌افتد، می‌چکد، بشکفتد، خبر کرد، لذیذ، تعویذ، کاغذ، کبوتر، معلق، خجل، می‌خواهد دلم، موزون، چه می‌گویی.

ب-۱) مضمون‌آفرینی و تصویرسازی

شاعران سبک هندی عمدتاً طرف‌دار معنی و مضمون نو و تازه بودند. توجه عمیق به مضمون و کشف معانی تازه و مضامین نو و باریک از مهمترین مشغله‌های ذهنی ایشان بوده

است. کمتر دیوان شعری در این عصر می‌یابیم که سراینده آن از اندیشه یافتن مضمون تازه و معنی جدید فارغ باشد. مشکل پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی بدون تردید شاعر را به تلاش‌های سخت برای دست‌یابی به معنی و مضمون تازه و بیگانه وادار می‌کند. معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود و به سادگی به ذهن مخاطب نیاید، اعجاب و تحسین او را برانگیزد. «کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است.» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۳۱) اکسیر اصفهانی با تشبیهات و استعارات نو غزلیات خویش را به مضامین نو آراسته است:

آخر ز راه دیده به دل دیدم آمدی ای دزد رفته‌رفته نمودی عسس مرا
(۵/۶۲)

مقصود این است که آن‌قدر دزدانه از راه دیده به دل درآمدی و من کشیک تو را کشیدم که عسس شدم. (کار عسس کشیک کشیدن است) / اکسیر بارها با دزد و عسس مضامینی زیبا و بدیع خلق کرده است:

بُردی دل و دیدند تو را مردم چشمم ای دزد به دنبال تو بودند عسس‌ها
(۱/۹۴)

تاوان دل ز مردمک دیده‌ها بگیر چیزی که دزد برد، غرامت عسس کشید
(۴/۴۰۱)

ساخت با چشم من آن چشم پی غارت دل همچو دزدی که شراکت بکند با عسسی
(۳/۱۵۲)

نمونه‌های دیگر:

فتنه را بیدار سازد هم‌چو دور روزگار سرمه گر در خواب کرد آن نرگس مخمور را
(۳/۱۲۵)

می‌گوید: اگر سرمه آن چشم مخمور را در خواب کرده (= زیباتر نموده)، در عوض فتنه را بیدار کرد.

چون رشته که در دیده سوزن بودش جا خود را نگهم بر سر مژگان تو وا بست
(۴/۱۸۳)

یعنی همان‌طور که رشته در دیده سوزن جا می‌گیرد، نگاه من هم در مژگان تو جای می‌گیرد.

همچنین تصویرسازی را باید یکی از ویژگی‌های بارز شعرای سبک هندی دانست. این کاربرد هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان سراینده‌گان به وجود آمده، در نوع خود تازگی‌هایی دارد. اکسیر به مانند تمام شعرای سبک هندی ذهن و تخیل خلاقانه‌ای دارد و به قدری بر کلمات، فضا، معنا و ارتباط این سه با هم مسلط است که می‌تواند با روش‌های گوناگون کاربرد جملات و کلمات، تابلویی زیبا در برابر دیدگان و ذهن خواننده تصویر کند، هر چند که خود، نقاش بوده و با اصطلاحات نقاشی در شعرش تصاویر زیبا و بدیعی خلق کرده است. نمونه‌ها:

چون لاله‌زار وادی ایمن ز سوز عشق دل‌های داغ‌دیده بیابان آتش است
(۶/۲۳۱)

از بس جهان ز جلوۀ ساقی ز کار رفت بحر از حباب جام به کف سرنگون گرفت
(۶/۲۶۱)

هرسر مویم چو سوزن چشم حیران می‌شود یار اگر در جلوه آید نرگسستانم کند
(۴/۴۳۹)

ب-۲) بهره‌گیری از زبان کوچه و بازار

بهره‌گیری از زبان کوچه و بازار علاوه بر آن که به غنای دایره واژگانی شاعر می‌انجامد، نوعی تطابق و هماهنگی نیز با روح عوام‌گرایانه شعر این عهد که از اشرافیت و شکوهمندی شعر سبک خراسانی و عراقی فاصله گرفته است، ایجاد می‌کند. اکسیر نیز فراوان از مفردات، اصطلاحات، کنایات عامیانه و کوچه و بازار بهره گرفته است.

آفتابی شده آن ماه ز رسوایی ما سایه‌اش کم نشود از سر سودایی ما
(۱/۱۱۶)

سایه اش از سر ما کم نشود: دعایی عامیانه و وام‌گرفته از زبان کوچه و بازار است. «سایه در زبان عوام کنایه از حمایت و سرپرستی است. سایه تان کم نشود = عبارتی است که هنگام خدافظی یا تشکر خطاب به بزرگتر می‌گویند.» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

با هم دو پریشان نتوانند نشستند چون شانه مرا از سر خود زلف تو وا کرد
(۱/۳۲۵)

از سر وا کردن = از سر باز کردن: کنایه از دور کردن، از سر خود جدا کردن و بعضی قید به لطایف الحیل نیز کرده‌اند. (آندراج)

کسی از عالم اسباب چشم خویش می‌پوشد

که روی دست مردم را نخورد و پشت پایی زد

(۵/۳۳۸)

رو دست خوردن: تعبیری عامیانه به معنای مکر و فریب خوردن. (ثروت، ۱۳۷۵: ۲۵۹)

و کاربرد خاصی از افعال با پیشوند «وا» که از زبان کوچه وام گرفته شده است:

وا گذاشتن، وا کردن، وا شدن، وا سوختن، وا گذاردن، وا نمودن، وا بستن، وا داشتن، وا

ماندن.

عقد گهر چو ابر بریزیم در صدف گر وا کنیم چشم گهربار خویش را

(۷/۱۸)

می سوختم ز شوق که دادی به من شراب آبی زدی بر آتش و وا سوختی مرا

(۷/۸۲)

نیز تمام این غزل با ردیف ماچ:

فصل گل بی آن که از بلبل شود تکرار ماچ از لب هر غنچه‌ای گل می‌کند اظهار ماچ

(غ/۴)

نمونه‌های دیگر:

دست و پا را گم کردن (۱/۵)، چشم شور (۵/۵۵)، به رو آوردن (۴/۵۸)، خنده

بی‌عاری (۱/۶۳)، رم کردن (۲/۶۵)، سنگ روی سنگ بند نشدن (۴/۶۵)، رو دادن،

سرحساب (پرسامد)، از سر گرفتن (۲/۱۰۶)، رفو (۵/۱۰۶)، دل آب شدن (۷/۱۲۴)،

خنده دندان‌نما (۵/۱۲۵)، نظر زدن به کسی (۲/۱۴۸)، بخیه (۸/۱۵۸)، انگار کردن

(۵/۱۷۴)، کار کسی را ساختن (۵/۱۷۸)، دست به سر کردن (۱/۴۰۰؛ ۱/۱۸۸)، پینه

(۸/۲۴۸)، از دست کسی کشیدن (۴/۳۱۰)، رو دست خوردن (۵/۳۳۸)، چشم‌روشنی =

هدیه (۴/۴۰۷).

ب-۳) واژه و ترکیبات خاص

استفاده از استعارات و کنایات خاص و در لفافه برای معشوق بسامد بالایی از مضامین

غنایی شعر اکسیر اصفهانی را به خود اختصاص داده که نشانگر توجه بسیار شاعر به این

مضمون است.

- آتش‌پاره

از نهال خشک کم‌تر نیستم در عاشقی وصل آتش‌پاره‌ای گلزار می‌سازد مرا
(۴/۳۶)

ز سوز آمد به ناله بندبندم که آتش‌پاره‌ای در نی‌سواری است
(۹/۱۷۶)

- شکارافکن، شکارانداز

مرا وقت کمان‌داری نشان کن ای شکارافکن

که ترسم هم‌چو من صیدی نیاید بر سر تیرت
(۲/۱۷۴)

کس نشوید خون ز خون اما شکارانداز من بارها از خون صید آن حلقه فتراک شست
(۲/۱۹۰)

- شوخ (بیش از صد بار)

وعدۀ وصل نفرمود و به بوسی نخواست هرگز آن شوخ جفاکار وفاداران را
(۲/۴۵)

آن حسن شوخ بست ره کاروان عشق چون رهنمی که قافله را در کمین نشست
(۷/۲۰۱)

- شهسوار (بیش از صد بار)

لشکر کشید تا ز خط آن شهسوار حسن از دست داد دولت پا در رکاب را
(۷/۱۱۳)

ز آمد آمد آن شهسوار بر سر من رسیده است در این ره ز هر غبار نوید
(۲/۳۵۳)

- فلانی، کسی (بیش از صد بار)

وصف حسن یار را از هرکه پرسیدم که چیست؟ گفت این رسوایی از عشق فلانی شد مرا
(۸/۲۹)

تا گریبان نزنم چاک‌گر از دست کسی هم‌چو یوسف چه کنم دامن تهمت‌زده را
(۲/۵۸)

چشم جادوی کسی بس که دل مردم خورد سحر اثر کرد و به مژگان سیاهش برگشت
(۴/۱۵۷)

ب-۴) ویژگی‌های فکری

غزلیات اکسیر اصفهانی گنجینه‌ای است سرشار از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی است. فضای کلی غزل اکسیر عشق و عاشقی و نیز مضامینی چون عرفان، اندرز، طنز و طعنه، شکوه، اشارات و مفاخره است. خاصیت این غزل‌های بی‌شمار، یکنواختی عمومی آن‌ها در بیان حالت‌های عشق و وصال و فراق و امید و حرمان و شوق و یأس و این گونه عواطف گوناگون است که طبعاً در شعر غنایی بدان‌ها باز می‌خوریم. اینک نمونه‌هایی با ذکر شاهد مثال:

ب-۴-۱) عاطفه عشق

غزل عاشقانه اکسیر اصفهانی در نوع خود کم‌نظیر و زیباست و از امتیازات خاصی برخوردار است. واژه‌های تراش‌خورده در ابیات با چاشنی عشق و زبانی رسا و شیوا چنان به هم پیوند خورده که رگ جان انسان را به ارتعاش درآورده است. شعر اکسیر اصفهانی چنان عاشقانه، خوش‌آهنگ و دل‌انگیز است که خواننده از خواندن آن لذت می‌برد. همچنین پی‌آوری واژه‌ها و موسیقی ملایم آن‌ها به حدی است که مضامین عاشقانه و شورانگیز آن، سرمستی و شور و شیدایی را یک جا در کام جان می‌ریزد.

نذر ترک چشمِ مخمورش دل می‌نوش ما	صرف مایحتاجِ مستی نگاهش هوش ما
فرش پاندازِ نازش جنس امیدِ نیاز	جنتِ آبادِ خیالش خلوتِ آغوشِ ما
دفتر خطِ سیه‌روزِ پریشانش تمام	سرنوشتِ حالتِ آشفته‌ مغشوشِ ما
از شمیمِ نافه خالِ بناگوشش رسید	مرهمِ کافوریِ داغِ دلِ پر جوشِ ما
پرتوِ شمعِ شبِ پروانه‌های تیره‌روز	آفتابِ صبحِ روی طفلِ بازیگوشِ ما

(غ ۴۹)

حسرتِ چشمِ سیه‌مستِ تو با خود برده‌ام	نرگسستان می‌شود هر جا فشانی خاک ما
---------------------------------------	------------------------------------

(۳/۵۵)

اصلی‌ترین مضمون اشعار اکسیر اصفهانی عواطف و اندیشه‌های او درباره عشق است، چنان که دو غزل با ردیف عشق سروده است:

خوشا کسی که بود خاک آستانهٔ عشق شود غبار و نیاید برون ز خانهٔ عشق
(غ/۵۷۲)

گر آفتاب حسن دمد نفخ صور عشق گردد چو نی بلند ز ذرات شور عشق
(غ/۵۷۵)

اکسیر اصفهانی با بی‌قراری از غم عشق که وصف‌ناپذیر است، ناله سر می‌دهد و امیدوار است که هوای عشق در سر کسی نیافتد، چرا که وی آن را چشیده و عاقبتش را می‌داند!
مپرس از بحر عشق اکسیر یک دم آن‌چه من دیدم مبادا چون حباب افتد تو را هم این هوا در سر
(غ/۴۸۴)

به هر حال، اکسیر اصفهانی در طریق عشق افتاده است و آن را راهی بی‌پایان معرفی می‌کند که از آن هیچ‌گیزی ندارد:

طریق عشق چون مشق جنون پایان نمی‌دارد در این ره گر به رنگ خامه می‌آییم ما بر سر
(غ/۴۸۴)

هیچ صیدی ز دام عشق نجست شش جهت بسته‌اند راه گریز
(غ/۵۰۰)

اما با این سوز و گداز اخت گرفته و با این که هیچ چیز غمش را نمی‌کاهد، شکایتی هم به زبان نمی‌آورد:

از شکستن کم نگردد آتش عشقم ز دل تا چو سنگ آورده‌ام سوز محبت در کنار
(غ/۴۸۵)

اکسیر اصفهانی با صراحت اذعان می‌دارد که آیین وی عشق است و ترک این آیین کفر است:

تا چو فرهاد عشق آیینم جوی شیر است جان شیرینم
(غ/۶۰۰)

بود به مذهب ما کفر، ترک عشق بتان چو آن‌که می‌دهد از دست، دولت اسلام
(غ/۶۳۶)

در آیین وی اگر کسی بمیرد در حالی که به غم و درد عشق مبتلا نباشد، بی‌ارزش است:

به کیش عشق قبول شهادتش نکنند ز آب تیغ تو صیدی که تر نکرده گلو
(غ/۸۱۱)

و این همان است که حافظ می‌گوید:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نماز کنید
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۰)

اکسیر اصفهانی پس از ترک هوا و هوس به نشاط عشق رسیده است:

گشتم از ترک هوس با عشق دمساز نشاط بهر من انجام غم گردید آغاز نشاط
(۱/۵۵۲)

ب-۴-۲) عشق نوخطان

از نکته‌های چشم‌گیر در شعر اکسیر، عشق وی به معشوق مذکر و تصویرها و تعبیرها و توصیف‌های فراوان از خطّ او است. این مضمون در عاشقانه‌های اکسیر اصفهانی بسامد بالایی دارد و بر فضای شعری اکثریت شاعران این سبک حاکم است. البته به درستی نمی‌دانیم این مذکرگرایی و خط‌ستایی بنیاد واقعی دارد و یا تنها کلیشه‌ای شاعرانه است و شیوه‌ای برای مضمون‌پردازی. (رک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۱، شفیع‌ی کاکنی، ۱۳۸۳: ۳۰۵)

تا شد غبار خط ز رخ سادها ت پدید گرد خجالت آینه را بر جبین نشست
(۱/۲۰۱)

خطّ سبز تو به ملک حسن عالم‌گیر شد پای تا سر آخر این آیینه در زنگار ماند
(۲/۴۲۳)

به غیر پشت لب او که خط نموده به ما به کاروان نوشته است راهزن کاغذ
(۱/۴۷۰)

تقدّس و برجستگی این معشوق تا به جایی است که به قرآن و خطّ عارضش به آیات قرآن تشبیه می‌شود:

یک سر مو منکر اعجاز خطّ نیستیم

هست چون قرآن مرا این آیه رحمت، قبول
(۲/۵۹۳)

گر چه ای نوخط نمی‌گویم که قرآن منی آیتی هستی تو از آیات و در شأن منی
(۱/۱۵۶)

ب-۴-۳) کاربرد اصطلاحات عرفانی

در هیچ یک از منابع و تذکره‌هایی که شرح حال اکسیر را ذکر کرده‌اند، از مشرب عرفانی وی سخنی نگفته‌اند و حال آن‌که در غزلیاتش به نوعی غزل عارفانه بر می‌خوریم که اصطلاحات عرفانی و تصوّف در آن موج می‌زند. نمونه‌ها:

- طلب

هم‌چو آن سالک که در راه طلب مرد ای رفیق

خویش را گم می‌گنی تا می‌کنی پیدا مرا...

در طریقت سایه دید از بس که همراهی ز من

یک قدم نگذاشت در راه طلب تنها مرا

(۹-۴/۱۷۶)

در راه طلب هر که مرا دید به این ضعف چون سایه رفیق ره تنهایی من شد

(۵/۳۷۳)

- سلوک

از سلوک آخر مسخّر می‌شود عالم مرا چون سلیمان ملک‌گیری نیست با خاتم مرا

(۱/۱۱۷)

می‌نماید روز روشن دل نهان سیر و سلوک می‌کند خامش چراغ خویش اختر بامداد

(۶/۳۶۴)

- وحدت و کثرت

وحدت گزین ز کثرت در جست‌وجوی دلدار بیگانه شوز عالم تا جویی آشنا را

(۶/۵)

نگرفت چو کثرت ز کسی گوشه وحدت در غربت اگر بود که خود را به وطن دید

(۴/۴۲۷)

- خوف و رجا

مکن در وادی خوف و رجا چون صورتم حیران می‌فکن از نگاه لطف، جسم ناتوان را

(۵/۲)

- تجرید و توحید

اکسیر اصفهانی گاهی چنان در بحر توحید و تجرید غرق می‌شود که انسان گمان می‌کند این ابیات از زبان یک عارف واصل تراوش شده است:

هر که چو من کثرت او خلوت است سیر کند عالم تجرید را
(۲/۵۱)

بر دل نمک گوشه‌نشینیش حرام است اکسیر گر از عالم تجرید برآید
(۹/۴۳۳)

جام ز دل کن می توحید را آب نما زهره جمشید را
(۱/۵۱)

- فنا و بقا

تسکین نیافت طالب حق تا فنا نشد منصور تکیه کرد چو بر دار آرمید
(۱۳۴۳)

مانند ماهی خضر و چشمه حیات آب بقا نخورد کسی تا فنا نشد
(۱۳۶۳)

حق‌شناسان در فنای خود بقایی دیده‌اند ز آن دل از صلب صفات اثبات ذاتم می‌دهند
(۷/۳۹۹)

ب-۴-۴) صلح کل

صلح کل، طریقه موحدان و عارفان (اهل الله) است یعنی با مردمان مختلف خصومت نداشتن و با دوست و دشمن به آشتی به سر بردن و نیز آنان که اختلافات مذهبی و... را به چیزی نمی‌گیرند و جنگ هفتاد و دو ملت را عذر می‌نهند و با همگان از هر دین و مذهب و نژاد و تبار به صلح و صفا می‌زیند.

خواهی که روزگار کند صلح کل به تو هم‌چون سکندر آینه کن تیغ جنگ را
(۷/۶۵)

میار از صافی دل زشت و زیبا را به جنگ خود چو آینه به نیک و بد در صلح و صفا بگشا
(۵/۹۷)

صلح کن با تو هر که جنگ کند که نشوید کسی ز خون، خون را
(۶/۹۹)

باری آنچه از اندیشه‌های عرفانی در شعر اکسیر اصفهانی وجود دارد، تکرارهایی است از آنچه بزرگان پیشین به نحوی بهتر و کامل‌تر و دل‌انگیزتر گفته‌اند از قبیل: ترک خودی و منیت، نکوهش نفس و خودپرستی، عزلت‌گزینی، خلوت برای تزکیه نفس، شناخت خود که به شناخت حق رهنمون می‌گردد و... اما اکسیر اصفهانی هم گاهی این گونه مضامین را به ظرافت و زیبایی متذکر شده است:

ز قید خود برون آ تا خریدارت کسی گردد نداری قیمتی تا در صدف چون در به زندانی
(۵/۱۳۱)

کنج عزلت را نباشد پای کم از کوه قاف تا قناعت می‌کنی پهلو به عنقا می‌زنی
(۶/۱۳۳)

بر خویش اگر بینا شدی روی خدا را دیده‌ای تا از خدا بی‌معرفت گردیده‌ای کور خودی
(۳/۱۷۳)

ب-۴-۵) ستایش مشاهیر عرفان

یکی از شخصیت‌های محبوب و آرمانی غزلیات اکسیر، حسین منصور حلاج است که اکسیر اصفهانی از سرگذشت و نحوه مرگش مضمون‌های فراوان ساخته و به صورت نمادین و سمبولیک اشارات فراوانی به وی دارد.

راستی آن‌که چو منصور ز جان شوید دست هر که بر خویش زند تهمت سرداری را
(۱/۶۳)

ریسمان دار را یاران نتابیدند خوب تا که هم‌چون پنبه، حلاجی نشد منصور ما
(۶/۱۰۴)

ز بس اکسیر باشد شیوه ناراستی شایع

چو منصور آن‌که حق گوید به پای دار می‌آید
(۹/۳۷۲)

ب-۴-۶) ریاستیزی

در شعر اکسیر مانند شعر حافظ و صائب، زاهد و صوفی و شیخ، چهره‌ای ریاکارانه دارند و اغلب مورد تنفر وی هستند. نمونه‌ها:

طاعت اهل ریا را پای کم از فسق نیست هست بهتر تختۀ شطرنج از این سجاده‌ها
(۶/۶)

مساجد را ندیدم خالی از اهل ریا هرگز ولی طاعت چو کوه انداختم سجاده در صحرا
(۶/۳۹)

هم چو صیّادی که گیرد در کمند فکر جا دام مکرّی شیخ را چون خرقة پشمینه نیست
(۱۰/۱۴۲)

اصولاً زاهد و شیخ از تیپ‌هایی هستند که در اشعار شاعران از نیش انتقاد و طنز مصون
نمانده‌اند. در غزل اکسیر اصفهانی گاهی طعنه و تعریض به زاهد و شیخ رنگ طنز به خود
گرفته است:

از حرف ما به میکده زاهد نیامدی احباب را به مرگ تو کاری ضرور بود...
زاهد چه باک گر بفریید عوام را در شب مدام گربه به رنگ سمور بود
(۹-۷/۳۳۶)

شد چو کاهی زیر کوه گنبد عمّامه شیخ این ریاضت‌کش چو خر آخر به زیربار ماند
(۱/۴۲۳)

ب-۴-۷) حکمت عملی

آنچه در غزل سبک هندی مهم و قابل توجه است، استفاده از افکار و اندیشه‌ها، به
صورت نکته‌ها و مضمون‌هایی است که حکم مثل سائر یافته و در زندگی روزمره مردم به
کار رفته‌اند. این گونه افکار بیشتر مبنای اخلاقی و اجتماعی دارند و تقریباً همه شاعران
غزل‌گوی سبک هندی را می‌توان در این کار شریک و سهیم دانست. در غزل‌های اکسیر
این گونه دستوره‌های اخلاقی و اجتماعی را که البته زاده اندیشه‌های سنتی در جهان‌بینی
حکمی و عرفانی و اخلاقی ما هستند، می‌توان دید.

تا ممکن است پیش کسی راز خود مگو از دست رفت تیر چو شد از کمان جدا
(۶/۳۱)

گرم‌جوشی کن به مهمان گر چه باشد دشمنت زخم در آغوش خود جا می‌دهد شمشیر را
(۳/۴۸)

منال ای دل چنان کآید به لب از سینه آوازت مکن کاری که گردد مَطَّلَع همسایه از رازت
(۱/۱۸۰)

در دفع احتیاج مینداز رو به کس آیینه هم به روی جهان آب بسته است
(۷/۲۱۷)

آدمیت کسب کن گر می‌توانی در لباس ورنه باشد هر خری از جلد خود پشمینه‌پوش
(۱/۵۲۸)

ب-۴-۸) اثرپذیری از سراینندگان مشهور

یکی از جذابیتهای و زیبایی‌های شعر اکسیر اصفهانی الهام و استقبال از شعر شاعران مشهور پیش از خود است. «صائب»، «بیدل» و به‌ویژه «حافظ» از شاعرانی هستند که اکسیر در سرودن اشعار خود تحت تأثیر شیوه بیان و فضای فکری آنها است و اشعار بسیاری به استقبال از شعر آنان سروده است. ارادت اکسیر اصفهانی خصوصاً به حافظ چون دیگر شاعران سبک هندی آشکار است. برای پرهیز از طولانی شدن پژوهش به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

حافظ:

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد / نوشت کلامی و سلامی نفرستاد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

اکسیر:

آن شوخ که بر وعده سلامی نفرستاد / حرفی است که بی بوسه پیامی نفرستاد
(غ ۳۲۸)

حافظ:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است
(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷)

اکسیر:

ما را ز قد یار به طوبا چه حاجت است / این فتنه را به عالم بالا چه حاجت است
(غ ۲۰۳)

صائب:

از شش جهت هم‌چو شرر سنگ گرفته است / این بار جنون سخت به من تنگ گرفته است
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۰۵۷)

اکسیر:

هم خاطر از نام و هم از تنگ گرفته است / دنیا چو نگین بی تو به من تنگ گرفته است
(غ ۱۵۲)

صائب:

زلف کج تو سلسله‌جنبان آتش است هندو همیشه در پی سامان آتش است
(صائب، ۱۳۸۳: ۹۳۸)

اکسیر:

چون کوره بی تو بحر دلم کان آتش است این بوته چون سفینه به طوفان آتش است
(غ ۲۳۱)

بیدل:

نباشد گر کمند موج تردستی حجابش را که می‌گیرد عنان شعله رنگ عتابش را
(بیدل، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۶۸)

اکسیر:

بتی دارم که مه یک ذره باشد آفتابش را ز انجم مشتری ریزد چو بگشاید نقابش را
(غ ۵۷)

بیدل:

بی پرده است جلوه ز طرف نقاب صبح تا کی روی چو دیده انجم به خواب صبح
(بیدل، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۷۷۰)

اکسیر:

هر کس گشود دیده غفلت ز خواب صبح دریافت وقت دولت پا در رکاب صبح
(غ ۳۱۴)

ب-۴-۹) یاد هند

یاد هند از مضامینی است که بارها در شعر اکسیر آمده است، کمتر ستایش آمیز، مانند:

پی حواس پریشان به زلف یار برو توان به هند گرفتن سراغ یاران را
(۴/۱۱۰)

و بیشتر گلایه آمیز مانند:

صدف گریان ز گوهر گردد از دریا چو دور افتد بلی هرکس به غربت آید از یاد وطن گرید
(۶/۴۲۲)

شد پریشان تر دل آشفته‌ام در زلف یار این سزای آن‌که در هندوستان بسیار ماند
(۵/۴۲۳)

برآید چون گل از گلشن نماند آب و رنگ آن

بلی افتد به خواری هر که آید از وطن بیرون

(۹/۱۰۴)

این تحسین و ستایش و تقبیح و سرزنش به احتمال زیاد مربوط به فراز و نشیب وضعیت زندگی و احوال شاعر در وطن و نیز سرزمین هند است. در غزل ۷۸۸ با ردیف «وطن» از غربت و دوری از وطن این گونه ناله سر داده است:

یا مکش هم‌چو گل ای دوست ز گلزار وطن

غنچه‌سان گرچه به چشم تو خلد خار وطن

ب-۴-۱۰) تفاخر و خودستایی

تقریباً در تمام ادوار شعر فارسی فخریه‌سرایی روایی داشته، منتهی در برخی از سبک‌ها و بعضی از سراینندگان بیشتر خودنمایی می‌کند. در سبک هندی نیز فخریه به قوت و استحکام فراوان وجود دارد و از خصایص سبکی آن به شمار می‌رود. جای جای غزلیات اکسیر پر شده است از اشعاری در ستایش از خود و شعرش. اینک نمونه‌هایی:

چون دل سی پاره دارم در بغل مکتوب یار کم ز قرآن من نمی‌دانم کتاب خویش را
(۲/۳۰)

شود از کیمیای نظم و نثرش نقد هر قلبی ز سیم و زر بود در خامه اکسیر معدن‌ها
(۹/۱۰۳)

هر کیمیای از دم من فیض می‌برد اکسیر می‌کند نفسم سنگ خاره را
(۹/۱۰۶)

مرده‌دل را زنده سازد کیمیای نظم من من ز اکسیر سخن کار مسیحا می‌کنم
(۱۱/۶۵۳)

هم‌چنین از چندین بیت بر می‌آید که وی مدتی از شاعری دست کشیده و خاموشی پیشه کرده است:

کیمیای خامشی چون غنچه‌ام دل تنگ داشت بلبل آسا کرد اکسیر سخن گویا مرا
(۱۰/۷۶)

هنوز هست سراپای من سخن اکسیر خموشی ار چو نگین کرده است لال مرا
(۱۱/۹۸)

چو برگ نی زبان شکوهام خاموش می‌باشد وگر نه ناله من هم چو نی تأثیرها دارد
(۹/۳۹۷)

نتیجه

اکسیر اصفهانی در سرودن غزل و بیان غنایی در ادبیات فارسی توانا است و در غزل خود مضامین غنایی متعددی را ترسیم کرده است. عشق و اوصاف و تعبیرات فراوان از معشوق، اخلاق، پند و اندرز، طنز و طعنه، شکوه، مفاخره و دیگر مضمون‌آفرینی‌های غنایی به شعر او رنگ و جلوه غنایی و احساسی خاصی داده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که سرزمین ذوق و قریحه اکسیر اصفهانی پر است از مضامین عرفانی که عرفا و بزرگان شریعت و طریقت بدان بسیار سفارش کرده‌اند. خمیرمایه اصلی شعر اکسیر اصفهانی را به مانند تمام سرایندگان سبک هندی اصطلاحات و زبان کوچه و بازار، تصویرسازی (ایماژ)، خیال‌پردازی، مضمون‌یابی به ویژه مضامین نو و بدیع تشکیل می‌دهد. ارادت اکسیر اصفهانی به حافظ و صائب چون دیگر شاعران غزل‌سرای سبک هندی آشکار است.

پی‌نوشت:

۱. عدد سمت راست شماره غزل و عدد سمت چپ شماره بیت بر اساس تصحیح نگارندگان است.

منابع

۱. اکسیر اصفهانی، محمد عظیم، (۱۱۵۰ هـ ق)، دیوان، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۰۲۳، هند: قریه کالیبی.
۲. _____، _____، (قرن ۱۳)، دیوان، نسخه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، به شماره ۲۶۹۰، بی‌جا: بی‌نا.
۳. انوار، عبدالله، (۱۳۷۲)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، جلد ۶، تهران: کتابخانه ملی ایران.
۴. بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۷۶)، کلیات بیدل، به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی، تهران: الهام.
۵. پادشاه، محمد، متخلص به شاد، (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی آندراج شامل لغات فارسی و عربی با شواهد شعری، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۶. ثروت، منصور، (۱۳۷۵)، فرهنگ کنایات، چاپ دوم، تهران: سخن.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۵) دیوان، تصحیح و تنقیح سید محمد راستگو، قم: خرم.
۸. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، جلد ۱۴، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
۹. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، مباحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نو پارسی، چاپ دوم، شیراز: نوید شیراز.
۱۰. سمیعی، مجید، (۱۳۸۴)، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۱، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. سیاسی، محمد، (۱۳۸۹)، سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب و دیگر شاعران عصر صفوی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران: آگاه.
۱۳. _____، _____، (۱۳۸۳)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ نهم، تهران: آگاه.
۱۴. _____، _____، (۱۳۵۳)، انواع ادبی و شعر فارسی، مجله خرد و کوشش، بهار و تابستان، شماره ۱۱-۱۲، ص ۹۶-۱۱۹.
۱۵. _____، _____، (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تهران: آگاه.
۱۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز)، چاپ سوم، تهران: فردوس.

۱۷. _____، _____ (۱۳۷۴)، انواع ادبی، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۱۸. _____، _____ (۱۳۸۱)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس.
۱۹. صائب، محمد علی، (۱۳۸۳)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. عاشقی عظیم آبادی، حسین قلی خان، (۱۳۹۱)، نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۲۱. فتوحی، محمود، (۱۳۷۹)، نقد خیال، بررسی دیدگاه‌های نقد ادبی در سبک هندی، تهران: روزگار.
۲۲. قهرمان، محمد، (۱۳۸۷)، برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، تهران: سمت.
۲۳. گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۴. لعل انیس، موهن، (۱۳۹۲)، تذکره انیس الاحیاء، تصحیح و تعلیقات مروارید رفوگران، تهران: سفیر اردهال.
۲۵. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۶۹)، ریحانه الادب، چاپ سوم، تهران: خیام.
۲۶. نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

27. Rieu, Charles, (1881), Catalogue of the persian manuscripts in the British Museum, volume 1-2, London: Oxford.